پژوهش نامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۹۱ـ۱۱۴ (مقاله پژوهشی)

No. 27, Autumn & Winter 2020/2021

مؤلفه‌ها و شواهد تقریب در تفسیر الکاشف مغنیه

مصطفی رضوانی[۱]، محمدرضا حاجی اسماعیلی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۵/۲ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۲۶)

چکیده

رویکرد «تقریب» و اعتدال‌گرایی در تفسیر، تلاشی است برای نزدیک کردن پیروان مذاهب اسلامی برپایه‌ی اصول مشترک و مسلّم اسلامی که هدف نهاییِ آن تحقّق «امّت واحده» و ایجاد اتّحادی معنی‌دار میان مذاهب است. محمد جواد مغنیه از جمله مفسران شیعی است که در عین حفظ اصول و مبانی اعتقادی خویش در تفسیر الکاشف چنین رویکردی را اتّخاذ کرده و تلاش نموده تا در سراسر تفسیر خود از برجسته‌سازی موضوعات اختلافی میان مذاهب و نیز از تکیه بر عقایدی که مختص مذهب و گروهی خاص است، بپرهیزد. این مقاله به روش توصیفی- تحلیلی و از طریق جمع‌آوری داده‌ها به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای به واکاوی چگونگی رویکرد مغنیه به تقریب در تفسیرش پرداخته و نمود این رویکرد را در مؤلفه‌هایی نظیر مؤاخات، دوری از تعصّب، حفظ سیاق آیات، پرهیز از تفسیرهای باطنی، رعایت اصل احترام، بیداری در برابر دشمن مشترک و نقل اقوال از منابع اهل سنّت و گاها ترجیح آنها تبیین نموده است. بی‌شک، با عنایت به اوضاع کنونی کشورهای مسلمان، چنین پژوهشی می‌تواند گامی در راستای تقویت اتحاد کشورهای مسلمان ـ به معنای راستین کلمه ـ باشد.

کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، الکاشف، مغنیه، تقریب.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان، رشته علوم قرآن و حدیث، اصفهان، ایران؛ mostafarez2@gmail.com
۲. استاد دانشگاه اصفهان، دانشکده الهیات، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ m.hajis1@yahoo.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

۱ـ مقدمه و بیان مسأله

اتحاد و همگرایی، اصلی عقلانی و برخاسته از متن صریح قرآن است که در آموزه‌های دینی مسلمانان، در ارتباط با اهل کتاب و کافران و مشرکان، مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم درباره‌ی وجوب رفع نزاع و عدم تقابل با اهل کتاب می‌گوید: «**قُلْ يَأَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلىَ كَلِمَةٍ سَوَاءِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكمُ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشرِكَ بِهِ شَيْا...**» (آل‌عمران، ۶۴). این بیان قرآنی بر تعامل و گفتگوی با اهل کتاب به دلیل وجود اشتراکات عقیدتی تأکید کرده است. می‌توان این‌گونه برداشت کرد که وقتی اهل کتاب که در دین ـ به معنای متعارفِ آن و نه به معنای حقیقیِ آن نزد خداوند ـ با مسلمانان اختلاف دارند، دعوت به اتحاد شده‌اند، بی‌شک الزام و تأکید بر پایبندی به چنین اصلی باید در میان مذاهب مسلمانان، بیشتر باشد. به‌علاوه، این که امت اسلامی دارای تنوع مذهبی نه فرقه‌گرایی مذهبی باشد، امری متعارف و معمول شناخته شده و آیاتی از قرآن کریم، نظیر آیه‌ی «**... لِكُلّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ...**) (المائده، ۴۸) دلالت بر آن دارد که هر امّتی ـ اگر چه اصول مطلق مشترک و واحدی دارد ـ ولی می‌تواند در قالب روش‌ها و آداب گوناگون، در میان‌گروه‌های مختلف از آن امّت پدیدار شود. بدین ترتیب همین‌جا باید خاطرنشان کرد که مقصود از واژگانی مانند «تقریب» و «وحدت» در این مقاله، آن نیست که فقهای فریقین در استنباط احکام شرعی به نظریه‌ی واحدی دست یابند، همان گونه که ادغام نمودن مذاهب هم به هیچ وجه مورد نظر نیست؛ چرا که اساساً در بحث «تقریب»، تغییر مذهب مورد انتظار نیست بلکه هر دو مذهب می‌توانند با اعتقاد به مبانی واحد، مشترک و مطلق دین اسلام و اطلاع کامل از آن، همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند همان‌گونه که اختلاف در حوزه‌ی مبانی کلامی اهل سنت، گروه‌هایی مانند اشاعره، معتزله را به وجود آورده و ثمره‌ی اختلاف در مباحث و مبانی فقهی، چهار گرایش فقهی بوده است.این پدیده را نزد امامیّه نیز می‌توان دید که اختلاف دیدگاه‌های اجتهادی، به ویژه در میان فقهاء، منجر به تدوین و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

تبویب رساله‌های عملیه‌ی متفاوت در راستای عمل به شریعت واحد اسلام شده است.بدین ترتیب شاید بتوان اختلاف میان فریقین را نیز نظیر اختلافاتی که در درون هر یک از آن‌ها وجود دارد توجیه کرد و رویکردی مبتنی بر مدارا در فرقه‌گرایی را بسط داد. چنین رویکرد مداراگونه‌ای در بین عالمان متقدم رواج داشته به گونه‌ای که با وجود افتراقات، شاهد تعاملی مثبت و سازنده در بین برخی از علما هستیم. به عنوان مثال شهید اول و دوم از بسیاری علمای عامه اجازه‌ی نقل حدیث و روایت داشتند علاوه بر اینکه استادان آنها مانند فخر المحققین، علامه‌ی حلی، شیخ طوسی و اساتید وی (سید مرتضی و شیخ مفید و شیخ صدوق) نیز همین روش را دنبال کرده‌اند (ذاکری، ۱۶۳).

محمدجواد مغنیه نویسنده‌ی تفسیر الکاشف را نیز باید از جمله اندیشه‌وران و مفسرانی به شمار آورد که با همین منشِ عالمان سلف شیعه تفسیر خود را با نگاهی تقریب‌گرایانه و با توجه به شرایط زمانی و مکانی عصر خود به سامان رسانده است. وی در سراسر تفسیر الکاشف با پایبندی به مولفه‌های «تقریب» به تبیین موضوعاتی که محلّ اختلاف بوده‌اند پرداخته است. ایشان هر چند در جای‌جای تفسیر خود به اثبات صحت دیدگاه علمای شیعه در آراء اختلافی، به ویژه در موضوع امامت می‌پردازد، ولی شیوه‌ی اثبات وی حتی در این موارد نیز وجهه‌ی جدال، نزاع و حذف رقیب نداشته و به دور از هر گونه تعصب و توهین نسبت به آراء گروه‌های مخالف است. برجستگی چنین رویکردی، با همه‌ی شواهدی که در تفسیر الکاشف می‌توان یافت، نگارنده‌ی این مقاله را بر آن داشت که به نحوی منسجم به مؤلفه‌ها و شواهد تقریب در رویکردی که مغنیه در نگارش تفسیر خویش دارد، بپردازد؛ در این راستا مهمترین پرسش‌ها در این پژوهش عبارتند از:

(۱) تقریب در تفسیر الکاشف مبتنی بر چه مؤلفه‌ها و ساختار اندیشگانی و عقیدتی است که در تفسیر او نمود یافته است؟

(۲) چه شواهدی را می‌توان در تفسیر الکاشف یافت که دلالت بر گرایش مغنیه به تقریب دارند؟

تاکنون پژوهشهای متعدّدی در باب تفسیر الکاشف و گرایشات و رویکردهای این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

تفسیر نگاشته شده است، چنین پژوهش‌هایی از این نظر که در بردارنده‌ی حداقل تعدادی از مولفه‌های تقریب و تشریح آنها هستند، به عنوان پیشینه محسوب شده‌اند ولی در هیچ‌یک به نحو تفصیلی و با ارائه‌ی مؤلفه‌ها و شواهد، بر این رویکرد مغنیه در نگارش تفسیرش تکیه نشده است.[۱]

بنابراین این پژوهش اهتمام به چنین بحثی دارد. با این بیان، پژوهش حاضر با هدف تقویت اندیشه‌های تقریب‌گرایانه و ناظر به نیاز جدی به گسترش تفکری این‌چنین، نگاشته شده است، در این راستا، در گام اوّل، ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی واژه‌ی «تقریب» پرداخته شده و در گام دوّم که زمینه‌ی اصلی پژوهش حاضر است، مؤلفه‌های تقریب در تفسیر الکاشف مورد بررسی قرارگرفته و با ارائه‌ی شواهد و قرائنی، تلاش شده تا زمینه‌ی تقریب در این تفسیر نشان داده شود.

۲ـ تعریف لغوی و اصطلاحی «تقریب»

تقریب از ریشه‌ی «ق ر ب» در لغت به معنای نزدیکی و اتّصال است. «ق ر ب» ریشه‌ی واحدی است که ضدّ بُعد است (فراهیدی، ۱۵۳/۵؛ ابن‌فارس، ۱۲۹/۵) و در اصطلاح، «کوششی جدی برای تحکیم روابط میان پیروان دو مذهب از راه درک اختلافات موجود میان خود و زدودن پیامدهای منفی این اختلافات است»(قمی، ۲۲). به عبارت دیگر، «تقریب به معنی نزدیک شدن و نزدیک سازی پیروان مذاهب اسلامی به منظور آشنایی با یکدیگر از طریق تحقّق همدلی و برادری دینی برپایه‌ی اصول مشترک و مسلّم اسلامی و

---

[۱] این پژوهشها عبارتند از: پایان‌نامه‌های روش شناسی تفسیر الکاشف محمد محمّدی نسب، بررسی رعایت قواعد تفسیر در تفسیر الکاشف محمد کریمی درچه، الاتجاه التفسیری عند محمد جواد المغنیه فی تفسیر الکاشف حیدر نورالدین و مقاله‌های با تفاسیر تقریب‌گرا قرآن را به زندگی باز گردانیم از عبدالکریم بی آزار شیرازی، بررسی رویکرد تقریبی مغنیه در تفسیر الکاشف حسنی و قائم امیری، بررسی رویکرد حدیثی تقریب‌گرایانه مغنیه در الکاشف شناسوند و قاسم‌پور و توحیدی.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

یا همکاری در ترویج و حفظ مشترکات دینی و معذور دانستن همدیگر در موارد اختلاف است. در واقع برآیند تقریب، حرکت به سوی امّت واحده است» (برومند اعلم، ۳۱/۱). از این نظر، تقریب را می توان فرآیندی دانست که طی آن با تاکید بر مشترکات مذاهب اسلامی و پررنگ سازی آنها و پرهیز از دامن زدن به مسائل اختلافی درون دینی، اسباب نزدیکی فکری و قلبی امّت اسلام به بار خواهد نشست.

مراد از «اصول مشترک و مسلم اسلامی» در بیان فوق، همان توحید و نبوت و معاد بوده که قوام و بنیان اعتقاد را شکل داده و اضطراب و تزلزل در آن، سنگ زیربنایی عقیده را در هم ریخته و منهدم می‌نماید. مراد از «مشترکات دینی» نیز اعتقاد به فروعی مانند نماز و روزه و حج و... است، هر چند که در تفصیل جزئیات مربوط به این فروع اختلاف وجود داشته باشد. البته تا زمانی که اصول و بنیان‌های اساسی دین در مخاطره‌ی تغییر و مصادره نباشند، می‌توان از تکیه‌کردن بر مباحثی که ناظر بر جزئیات فروع و اقتضائات قومی، ملی، تاریخی و جغرافیایی هستند، چشم پوشی کرد. نکته آن است که اعتقاد پیروان مذاهب به این اصول و فروع، کار تقریب را سهل الوصول نموده و به همین دلیل مولفه‌ها و مبانی اولیه‌ی تقریب،تکیه بر اعتقاد به این اصول و فروع دارند.

۳ـ مولفه‌ها و شواهد تقریب در تفسیر الکاشف

تفسیر الکاشف واجد مؤلفه‌ها و شواهدی است که نشان می‌دهد مغنیه در نگارش این تفسیر رویکردی تقریب‌گرایانه داشته است ولی این بدان معنا نیست که ایشان گرایش به‌اهل سنت داشته است، بلکه منظور این است که ایشان با وجود اعتقاد عمیق به مبانی و اصول مکتب تشیع، هیچ‌گاه بر گروه مخالف نتاخته و دارای اخلاق تحمل و مدارا در مواجهه با گروه مخالف است. زیرا وی در موارد متعدد به تشریح اعتقادات خود پرداخته و به صورت معقول از آن دفاع می‌کند به عنوان مثال مغنیه در همان بخش آغازین تفسیر خود در اثبات امامت و بیان دیدگاه امامیه در این موضوع به تفصیل سخن رانده و نیاز جامعه به امام معصوم را اثبات نموده است (مغنیه،۲۳/۱-۲۴).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

ایشان در بخشی دیگر به تشریح معنای امامت پرداخته و بر این باور است که استعمال امام در معنای مطلق و غیر مقید دارای دو مفهوم است: اول به معنای پیامبر به عنوان بالاترین درجه‌ی امامت که نیازمند به نص صریح از طرف خدا با ابلاغ پیامبر است. دوم در معنای وصی پیامبر به عنوان لازمه‌ی امامت که نیازمند نص صریح و غیر مبهم و قابل تأویل و تخصیص از طرف خدا با ابلاغ جبرییل است و در هر دو معنا پیروی بدون قید و شرط از آنها لازم است (همو، ۱۹۷/۱). بدین ترتیب مغنیه در عین حفظ عقاید شیعی خود و با اتّخاذ شیوه‌ای صحیح در بروز آن‌ها، رویکرد تقریب را در پیش گرفته است. در ادامه مؤلفه‌های این رویکرد را در تفسیر الکاشف بررسی خواهیم کرد:

۳-۱. دعوت به اتحاد و مؤاخات در پرتو اشتراکات عقیدتی

مهمترین مولّفه‌ی تقریب امت اسلامی در قرآن، معارف مشترک دینی است. در تحلیل قرآن هیچ مقوله‌ای به اهمیّت عنصر دینی برای تحقق تقریب درونی مومنان قابل تصور نیست؛ بدین دلیل، نخستین رهیافت قرآنی در راستای انسجام درون دینی، گردهمایی پیرامون عناصر مشترک دینی است چرا که جایگاه والای این موضوعات در ادیان الهی، اهمیّت آن را برای پیروان دوچندان نموده و نه تنها بستر ساز رفتار تقریب‌گرایانه در میان مومنان خواهد گردید بلکه در راستای وحدت و همدلی میان پیروان ادیان الهی خواهد بود.

مولف تفسیر الکاشف به جهت توجه و تأکید وافر بر ضرورت وحدت جامعه‌ی اسلامی و با در نظر گرفتن نیازهای عصری مخاطبان به صورت پراکنده و مکرر به مولفه‌های وحدت و تقریب در حوزه‌ی مباحث توحید و نبوت و معاد و فروعات آن که پژوهشگران فریقین به آن ملتزم و متعهد بوده تصریح نموده و با ذکر دلایل فراوان به اثبات آن می‌پردازد تا مسلمانان اعم از شیعه و سنی را متنبه نماید که آنان در بسیاری از مبانی اعتقادی با هم اشتراک دارند و این خود عاملی نقش آفرین در ایجاد وحدت و دوری از تفرقه است.مغنیه در تفسیر آیه‌ی «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِن**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون» (البقره، ۲۱) اصول دین را در سه بخش توحید و نبوت و معاد بر شمرده و پایه و اساس دعوت همه‌ی پیامبران را منحصر در این سه مورد دانسته و معتقد است عدالت فرع بر توحید بوده و امامت و قرآن، زیر شاخه‌ی نبوت است (مغنیه، ۵۹/۱). سپس مفسر با بیان ادله‌ی متقن عقلی به اثبات توحید پرداخته و چنین تصریح می‌نماید که اگر توجه به ادله‌ی فراوان قرآنی سبب اعتقاد فردی به وجود قطعی خداوند نگردد چنین شخصی را نمی‌توان با هیچ یک از استدلالات دیگر معتقد به وجود خدا نمود. عجیب این است که همین شخص از طریق توجه به لباس خود پی به وجود خیّاط می برد ولی نسبت به خالق خود مردد است (همو، ۶۲/۱).

این بیان مغنیه نشان می‌دهد که نکته‌ی اساسی، تمایز نهادن میان اصل و فرع است. بدین ترتیب در راستای تقریب می‌توان اصول را مبنا قرار داد آن‌گاه دو اتفاق رخ خواهد داد: یکی آن که به واسطه‌ی آن اصول مشترک و غیر اختلافی یک نحو تقریب رخ می‌دهد و دیگر آن که اگر فروعات در یک مذهب به نحو حقیقی و متقن از اصول و مبانی نشأت گرفته باشند، تقریب می‌تواند زمینه ساز گرایش افراد مقابل به این مذهب باشد.

وی در جایی دیگر خاطر نشان ساخته که امّت اسلامی علیرغم تنوّع قومی و زبانی، از اصول مشترک فراوانی مانند ایمان به خدا، قرآن، پیامبر و سیرهٔ او و نماز به سمت کعبه که از زندگیشان ارزشمندتر است برخوردارند و هر کس در این امور، مسلمانی را تکفیر نماید و در جهت تضعیف قدرت اسلام و در جهت پراکندگی مسلمانان گام بردارد، به صورت ارادی یا غیر ارادی همگام با دشمنان دین اقدام نموده است (همو، ۲۳۱/۱).

با این بیان، وقتی میان اصول و فروع یا به تعبیری، میان مطلق و مقیّد تمایز نهادیم، می‌توانیم حدود تقریب و اعتدال را نیز نشان دهیم؛ تا زمانی که اصول و بنیان‌های اساسی دین در مخاطره‌ی تغییر و مصادره نباشند، می‌توان از تکیه‌کردن بر مباحثی که ناظر به فروع و اقتضائات قومی، ملی، تاریخی و جغرافیایی هستند، چشم پوشی کرد.

مغنیه دین اسلام را با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد، شریعتی کاربردی و ابدی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

برای تمامی اعصار و قرون می‌داند (همو، ۶۹/۳). وی اهل قرآن و قبله و شهادتین را الفاظی مترادف دانسته و معتقد است کلمه‌ی «محمدیین» را دشمنان اسلام اختراع نموده تا وانمود کنند که مسلمانان به جای اینکه از دین آسمانی و الهی تبعیت نمایند، پیرو شخص و فرد خاصی هستند (همو، ۲۳۱/۱). از این رو در تفسیر آیه‌ی «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تُطِيعُواْ فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ**» (آل‌عمران، ۱۰۰) مسلمانان را از تفرقه و اختلاف برحذر داشته و معتقد است که اگر چه آیه در مقام هشدار به مسلمانان به ویژه دو قبیله‌ی اوس و خزرج نازل شده است ولی امروزه هم می‌توان آن را منطبق با تلاش مبشران مسیحی در ایجاد اختلاف بین مسلمانان دانست تا اینکه به اهداف تفرقه‌افکن و خبیثانه‌ی خود نائل شوند (مغنیه،۱۲۰/۲). مولف همچنین در تفسیر آیه‌ی «**وَ اعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُواْ...**» (آل عمران،۱۰۳) معتقد است که منظور از واژه‌ی «حبل» اسلام بوده و بر مسلمانان لازم است که از یک دین و کتاب و پیامبر تبعیت کنند و این اشتراکات دینی را که بسی قویتر از روابط نَسَبی است مد نظر قرار داده و از فرقه‌گرایی و تعصب اجتناب ورزند (مغنیه، ۲/ ۱۲۲). بدین ترتیب تقریب می‌تواند زمینه‌ی حفظ وحدت و قدرت سیاسی دین اسلام در مقابل قدرت مسیحیت و یهودیت باشد. از این روی بر مسلمانان لازم است که اتحاد و یکپارچگی خود را در مقابل نهادهای قدرت خارجی حفظ کنند.

مغنیه در بحث تفسیری آیه‌ی ۱۱۹ از سوره‌ی آل عمران معتقد است هیچ امری مانند اجتماع و ائتلاف کلمه،دشمن را به خشم درنمی‌آورد و هیچ چیزی مانند تفرقه چه از دیرباز و چه در زمان کنونی باعث نفوذ دشمن در جمع مسلمانان نشده است (همو، ۱۴۷/۲). وی در بخشی دیگر از تفسیر خود دلیل شکست و خواری مسلمانان در برابر بیگانگان در برهه‌هایی از زمان را تشتت و اختلاف در کلمه دانسته و تنها راه برون رفت از این فاجعه را اتحاد و تعاون و همدلی در برابر معاندان می‌داند (همو، ۶۵/۷). بدین ترتیب اندیشه‌ی تقریب در جهت بقای شریعت است و بقای شریعت در حفظ اصول و مبانی آن است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

بنابراین تکیه کردن بر اموری که حکایت از اقتضائات خاصّی دارند و بازگشت آن‌ها به اصول نمی‌تواند به نحو یقینی اثبات شود و در مقام رفع منازعه باشد، می‌تواند بنای اصلی شریعت را منقضی کند چنان که همه‌ی اموری که مبتنی بر اقتضائات و شرایط و اختلافات بوده‌اند، محکوم به انقضاء هستند.

مفسر در تفسیر آیه‌ی «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَىَ شَىْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىَ شَىْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَالِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يخْتَلِفُون» (البقره، ۱۱۳) تصریح نموده است که علیرغم افتراقات فراوان میان دین یهود و مسیحیت، آنان در حقیقت یک دین هستند به گونه ای که کتاب مختص به هر کدام، متمم یکدیگر است و در تورات بشارت به حضرت عیسی(ع)داده شده و در انجیل، حضرت موسی(ع) مورد تمجید قرار گرفته است. بر این اساس تکفیر یکدیگر از وجه معقولی برخوردار نیست. بر طبق این موضوع، شیعه و سنی نیز که از اشتراکات متعدد عقیدتی برخوردارند نیز در حکم یک دینند. وی همچنین ابراز می‌دارد اگر مسلمانان در مفهوم آیه دقت نظر داشته باشند و باز هم به تکفیر یکدیگر بپردازند، وضعیت آنان از یهود و نصاری نیز بدتر است که لازم می آید تقوای الهی را پیشه نموده و از این عمل خودداری نمایند (مغنیه، ۱۸۰/۱). در بیان مغنیه، اتحاد و همدلی و زندگی برادرگونه در کنار یکدیگر با توجه به اشتراکات عقیدتی فراوان در اصول و فروع، کاملا مورد انتظار و سهل الوصول شمرده شده و مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. تاکید فراوان مغنیه بر تقریب درونی امّت اسلام بر پایهٔ مشترکات فراوان در حوزه‌های مختلف درون دینی حاکی از آن است که مسلمانان در صورت اقبال بر اتّحاد و مواخات از طریق تمرکز بر مشترکات می توانند در حکم ملّت واحد درآمده و انسجام درونی خود را تحقّق بخشند. در حقیقت مغنیه تاکید دارد که راهکارهای تقریب که فراخوانی قرآنی و نه برنامه ای وارداتی و تحمیلی از جانب دیگران است در قرآن مجید که کتابی جامع و شامل است و نیز در دیگر منابع دینی وارد و تبیین گشته و بر مسلمانان لازم است به آن چنگ زنند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

۳-۲. بیان آزادانه‌ی وجوه تفسیری و دوری از تعصب

مغنیه در تفسیر آیاتی که ارتباطی تنگاتنگ با وجه اصلی تمایز بین فریقین یعنی موضوع امامت داشته و به همین دلیل محل نزاع و خلاف بوده، موضعی معتدل در پیش گرفته و با بیان محترمانه‌ی دیدگاهها، از سخیف شمردن اقوال مخالف اجتناب می کند. نمونه‌ی بارز آن آیه‌ی تبلیغ – ۶۷ المائده– است. مفسران شیعه عموما معتقدند آیه‌ی تبلیغ در ارتباط با موضوع جانشینی پیامبر(ص)نزول یافته است از این‌رو بحث‌های کلامی بسیار گسترده‌ای از جانب مفسران شیعی در پیوند آیه با واقعه‌ی غدیر ارائه شده است. برای نمونه نویسنده‌ی تفسیر المیزان در بحثی طولانی تمامی احتمالات اهل سنت در تفسیر آیه‌ی مذکور را با ذکر دلایلی رد نموده و معتقد است موضوع مهمی که پیامبر(ص) مأمور به تبلیغ آن بوده همان جانشینی حضرت علی(ع) است (طباطبایی، ۴۱/۶-۶۲). در تقابل با این دیدگاه، برخی از مفسران اهل سنت به استدلال های دیگری در رد آراء مفسران شیعه متوسل شده‌اند (آلوسی، ۳۵۹/۳– ۳۶۵؛ قرطبی، ۲۴۲/۶-۲۴۳) که حاصل آن جدال‌های تمام نشدنی کلامی و کنش و واکنشی است که گاهی منجر به عناد و ستیزه‌جویی بین مفسران و علمای فریقین گشته است.

مغنیه در تفسیر خود به اهمیت موضوع مورد تبلیغ از دیدگاه هر دو گروه شیعه و سنی تصریح کرده و ابتدا نظر علمای شیعه درباره‌ی این موضوع مهم را به صورت بسیار مختصر می‌آورد. وی به استدلالات عقلی و مباحث مطول کلامی در اثبات موضوع نپرداخته و معتقد است مورد استناد علمای شیعه روایاتی است که در ذیل آیه آمده و حتی در کتب روایی اهل سنت نیز ذکر شده است.ایشان سپس به طرح آراء تفسیری علمای اهل سنت به ویژه رشید رضا در تفسیر المنار می‌پردازد (مغنیه، ۹۶/۳-۹۹). نکته‌ی حائز اهمیت این است که مغنیه فقط به بیان دیدگاه علمای فریقین بسنده نموده و در مقام نقد و به چالش کشیدن دیدگاه مخالف با شیعه نیست و با دیدگاهی کاملا تقریبی به تفسیر آیه می‌پردازد این روش در دیگر آیات مرتبط با امامت نیز مشهود است. به عنوان مثال ایشان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

در ابتدای بحث تفسیری آیه‌ی «اکمال دین» – آیه‌ی سوم المائده– می‌نویسد: «شیعه و اکثریت اهل سنت در تفسیر این آیه اختلاف نظر دارند و ما به عنوان یک ناقل، اقوال طرفین را مطرح می کنیم بدون اینکه دیدگاهی را تأیید نموده و دیدگاهی دیگر را نادرست شماریم» (همو، ۱۳/۳) مولف سپس به نقل اقوال تفسیری هر دو گروه می‌پردازد.

مغنیه در تفسیر آیه‌ی «**اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**» (الفاتحه، ۶) این راه مستقیم را منحصر در پیروی کردن از شخص خاصی ننموده و در تفسیر «**صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...**» (الفاتحه، ۷) معتقد است که آیه در مقام انحصار مصادیق نبوده و هر کسی را که مطیع اوامر الهی باشد در بر می‌گیرد. (مغنیه، ۳۶/۱) بنابراین روش مغنیه تعمیم مصادیق بوده و از این جهت تمامی اقوال را دربردارد. ولی در برخی از کتب تفسیری شیعه در مفهوم «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» چنین آمده است: «از امام صادق(ع)درباره‌ی صراط مستقیم پرسش شد ایشان فرمودند منظور از صراط مستقیم شخص علی(ع) و معرفت نسبت به ایشان است و دلیل بر این مدعا سخن خداوند است که می‌فرماید: «**وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ**» که أم‌الکتاب و صراط مستقیم همان علی(ع) است (قمی، ۲۸/۱–۲۹). به نظر می‌رسد چنین روایاتی در مقام بیان مصداق اتم و یا تأویل و تفسیر باطنی آیات است و با توجه به اینکه از چنین روایاتی در مقام ظاهر مفهوم انحصار و انطباق آیه در شخصی خاص برداشت می‌گردد، صبغه‌ی تحمیلی و اعمال عقیده را خواهد داشت.

مغنیه چنین رویکردی را در موضوعاتی فرعی و صرفا کلامی مانند «معصیت انبیاء» و «علم غیب اولیای الهی» و «شفاعت» نیز در پیش گرفته و نمونه‌های بارزی از آن را می‌توان ذکر نمود به عنوان مثال برخی از مفسران فریقین در تفسیر آیه‌ی «**يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ ابْتَغُواْ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...**» (المائده، ۳۵) بحث های کلامی مفصلی درباره‌ی مسأله‌ی شفاعتِ منتج از آیه و مشروعیت یا عدم مشروعیت توسل به‌اولیاء الله جهت رفع حاجت و برطرف شدن مشکلات، ارائه نموده و هر کدام تلاش در اثبات دیدگاه خود و نفی دیدگاه مقابل، کرده‌اند (فضل‌الله، ۱۵۷/۸–۱۶۰؛ آلوسی، ۲۹۴/۳–۲۹۸). مفسران شیعه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

عموما بر این باورند که مصداق کامل «وسیله» در آیه، کسانی هستند که نزد خدا مقرب بوده و انسان‌های دیگر می‌توانند با توسل به آنها نزد خدا تقرب یافته و به حاجات خود دست یابند هر چند در قید حیات نباشند (طیب، ۳۵۷/۴؛ فیض کاشانی، ۳۳/۲). علمای اهل سنت غالبا چنین توسلی را بدعت دانسته و مشروعیتی برای آن قائل نیستند (آلوسی، ۲۹۴/۳؛ ابن‌تیمیه، ۱۳۳/۱).

مغنیه در تفسیر آیه، تقوای الهی را در دوری از اسباب خشم خداوند و درخواست وسیله را درخواست خشنودی خداوند و جهاد فی سبیل الله را دربرگیرنده‌ی هر دو موضوع دانسته و بر یکسان بودن مفهوم این سه موضوع نظر دارد (مغنیه، ۵۳/۳). چنین تفسیری مورد اتفاق مفسران هر دو گروه بوده و در کتب شیعه و سنی نیز روایات فراوانی در مشروعیت دعا برای اموات آمده است (طبرسی، ۱۷۶/۱۱؛ ابن حجاج نیشابوری، ۶۶۹/۲). به نظر می‌رسد مولف در مقام بیان نقاط اشتراکی بوده و موارد ذکر شده را به عنوان مصادیق تقرب به خداوند ذکر کرده و از ذکر دیگر مصادیق به جهت اکراه از مباحث چالشی و متهم نشدن به اعمال تعصب در تفسیر،خودداری نموده است. وی همچنین درباره‌ی شفاعت براین باور است که گر چه از لحاظ عقلی امکان شفاعت بلامانع است ولی عقل به جهت وقوع نه به صورت سلبی و نه به صورت ایجابی حکم به شفاعت نمی‌کند و وقوع و ثبوت شفاعت مبتنی بر روایت صحیح از خدا و رسول است. وی قائلین به عدم اعتقاد به شفاعت را معذور دانسته و ابراز نموده اگر کسی منکر شفاعت بوده ولی به توحید و نبوت و معاد معتقد باشد، بدون شک مسلمان است چرا که برخی از آیات قرآنی مانند آیه‌ی «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فيهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ وَ الْكافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ**» (البقره، ۲۵۴) با توجه به اینکه نکره در سیاق نفی افاده‌ی عموم می‌کند، شفاعت را رد و برخی دیگر از آیات مانند «**لا تُغْنِي شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَرْضى**» (النجم، ۲۶) شفاعت را به صورت مشروط اثبات می‌کند. وی افزوده که گرچه جزئیات مسأله‌ی شفاعت را نمی‌دانیم و از این جهت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

نمی‌توانیم در این زمینه نظر قطعی دهیم اما به آن ایمان قطعی داریم و عمل انسان را بهترین شافع و کارسازترین آن می‌دانیم (مغنیه، ۹۷/۱ –۹۸).

خواننده با مطالعه‌ی تفسیر الکاشف در می‌یابد که مولف در صدد است تا وجوه مختلف را به خواننده در فضایی کاملا آزاد عرضه نموده بدون اینکه الزاما وجهی خاص را اثبات و دیگری را ابطال نماید به عبارت دیگر مفسر در مقام اثبات حتمی و قطعی باورهای خود با روش رد و محکوم نمودن ادله‌ی گروه مخالف نیست مغنیه در صورتی که وجهی عام را بیابد که دربردارنده‌ی تمامی وجوه تفسیری باشد، آن را بر سایر اقوال خاص برتری داده و گویا بر تمامی دیدگاه‌ها صحه می‌گذارد به گونه‌ای که از اتهام اعمال عقیده مصون مانده و همین امر می‌تواند نمود بارزی از شواهد تقریب گردد.

۳-۳. توجه به سیاق آیات و فضای محتوایی آن

مطالعه‌ی کتب تفسیری مختلف حاکی از آن است که برخی از مفسران با گزینش روایاتی که از شرایط صحت کافی برخوردار نیستند، آیه را به گونه‌ای تفسیر می‌نمایند که با سیاق کلی و بستر آیات پیرامونی سازگاری ندارد دقت در برخی از شواهد بیانگر آن است که چنین روایاتی از سوی غالیان به کتب تفسیری تزریق شده و مفسر با توجه به اینکه چنین روایتی به نوعی با دیدگاهش همخوانی داشته و یا ناخودآگاه و بدون قصد غرض‌ورزی آن را در تفسیر خود ذکر کرده بدون اینکه از نظر صحت و سقم، آن را مورد مداقه قرار داده باشد. این در حالی است که برخی دیگر از مفسران با آگاهی کامل از وجود چنین روایاتی هیچ اعتنایی به آن ننموده و با در نظر گرفتن سیاق و فضای نزولی آیه و محتوای کلی آن، به تفسیر آیه پرداخته‌اند.

برای تبیین بیشتر مطلب این توضیح بایسته است که در برخی از کتب تفسیری شیعه روایتی در ذیل آیه‌ی «**إِنَّا نحْنُ نُحْیِ الْمَوْتیَ وَ نَکْتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَ ءَاثَرَهُمْ وَ کلُ شیَءٍ أَحْصَیْنَاهُ فیِ إِمَامٍ مُّبِینٍ**» (یس، ۱۲) بدین صورت آمده‌است: «و ذکر ابن عباس عن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

أمیرالمؤمنین (ع) أنه قال أنا و اللهالإمام المبین أبین للحق من الباطل و ورثته من رسول الله(ص) و هو محکم» (قمی، ۲۱۲/۲). ابن عباس از امیر المومنین(ع)روایت می‌کند که‌ایشان فرمودند به خدا قسم امام مبین من هستم حق و باطل را از هم مشخص می‌کنم و آن را از رسول خدا به‌ارث بردم و این روایت محکم است.مغنیه با بی‌اعتنایی به چنین روایتی در تفسیری بسیار مختصر امام مبین را منحصر در علم الهی نموده است و باز در تفسیر آیه‌ی «**بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظ**» (هود، ۸۶) به جهت عدم تناسب سیاق آیه و فضای نزولی آن، از تطبیق «بقیه الله» بر امام عصر(عج) به عنوان یک مصداق احتمالی هم اجتناب کرده و بقیه الله را به کسب درآمد از راه حلال تفسیر نموده است (مغنیه، ۲۵۸/۴).

مغنیه آیات آغازین سور النبأ و المعارج را علیرغم وجود برخی از روایات، به جهت عدم وجود قرینه‌ی کافی و جامع، به موضوع ولایت حضرت علی(ع) پیوند نداده و «الیاسین» را به صورت آل یاسین قرائت نکرده و آن را تطبیق بر اهل بیت(ع) ننموده و در آیه‌ی ۸۳ الصافات «**وَ إِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَابْرَاهِيمَ**» مرجع ضمیر در «شیعته» را علی(ع) ندانسته و در تفسیر سوره‌ی الکوثر تلاشی در جهت تأویل و تطبیق نمودن آن به حضرت فاطمه(س) با توجه به روایات نمی‌نماید و به طور خلاصه مغنیه از جمله مفسرانی است که در انتخاب روایات دقت کافی مبذول داشته و از ذکر روایات شاذی که ارتباط و سیاق بین آیات را در نظر نگرفته و مخالف با روایات صحیح و قول اکثریت بوده و صبغه‌ی اعمال نظر و تحمیل عقیده‌ی خاصی بر آن حاکم است، اجتناب می‌کند و این خود یکی از عوامل احتساب این تفسیر در زمره‌ی تفاسیر تقریب‌گرایانه است. وی همچنین از انحصار مفهوم آیه در مصداقی خاص اجتناب می‌کند زیرا نگاه داشتنِ وجه اطلاق آیات می‌تواند شیوه ای برای حفظ تقریب و عاملی برای استحکام و دوام بنیان دین و قرآن باشد، چنان که روحیه‌ی تقیید و انحصار معانی در مصادیق خاص و جزئی، می‌تواند این بنیان و دوام آن را به مخاطره بیندازد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

۳-٤. اجتناب از تفسیر باطنی آیات

تفسیر باطنی آیات آن هم به صورت مکرر و تعیین و تثبیت آنها در مصادیق خاص، روش معمول برخی از مفسران است. چنین امری گاهی مفسر را از فهم معنای اصلی آیه دور نموده و در مظان اتهام به اعمال عقیده قرار می‌دهد به ویژه هنگامی که این تفسیر باطنی در راستای اثبات نگرشی خاص صورت گرفته باشد. اجتناب از تفسیر باطنی در جهت نیل به دیدگاه مطلوب و مد نظر مفسر و دقت در گزینش این روایات از مولفه‌های تفاسیر تقریب‌گرا است.

یکی از روشهای معمول در تفسیر الکاشف این است که نه تنها اثری از تفسیر باطنی آن هم در تطبیق آیات بر شخصی خاص در آن نیست بلکه تلاش در جهت رفع اتهام از نسبتهای ناروا در حق دیگر مفسران شیعه و گاهی اهل سنت نموده است. به عنوان مثال مغنیه در بخشی از تفسیر آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی الرحمن «**مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ**» تفسیر باطنی نمودن از آیه توسط گروهی اندک از جانب علمای شیعه بنابر وجود برخی از روایات شاذ را دیدگاه شخصی آن عالم دانسته و تعمیم و سرایت دادن آن به جامعه‌ی تشیع را حکمی ناعادلانه می‌داند. وی بیان می‌دارد که چنین تفسیر باطنی که در آن مراد از بحرین علی و فاطمه(ع) و مراد از برزخ، پیامبر(ص) و لولو و مرجان همان حسن و حسین(ع) دانسته شده است در تفسیر الدر المنثور از تفاسیر مشهور اهل سنت نیز موجود است و عجیب‌تر اینکه اسماعیل حقی در تفسیر روح البیان خود از قول برخی علما آورده که در آیه‌ی «**وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَه**» چهار نفر از این هشت نفر عبارتند از: ابوحنیفه و مالک بن انس و امام شافعی واحمدبن حنبل (همو، ۲۰۹/۷). مغنیه جهت تکمیل و تتمیم استدلال خود از تفاسیر روح البیان از اسماعیل حقی و التسهیل اثر حافظ بن احمد کلبی شاهد دیگری می‌آورد که این دو مفسر در آیه‌ی «**كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ**» عبارت «**كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ**» را به ابوبکر و «**فَآزَرَهُ**» را به عمر و «**فَاسْتَغْلَظَ**» را به عثمان و «**فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ**» را به علی تفسیر نموده‌اند (همو، ۱۰۵).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

از کلام مغنیه چنین به دست می‌آید که اگر جانب انصاف در نظر گرفته شود، شیعیان هم می‌توانند گروه مقابل را متهم به تفسیر باطنی نمایند ولی شایسته آن است که هر دو گروه مسلمان، به چنین روایاتی وقعی ننهاده و آن را دستاویزی جهت محکوم نمودن دیگری ننمایند.

ایشان همچنین در تفسیر آیه‌ی هفتم سوره‌ی الانشراح «**فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَب**» از اینکه برخی از آشوب‌گران و تفرقه‌افکنان به شیعیان چنین نسبت ناروایی داده‌اند که آنان از عبارت «فانصب» چنین برداشت می‌کنند که ای پیامبر! علی(ع) را به جانشینی خود منصوب کن ابراز انزجار نموده و دیدگاه علامه طباطبایی در رد این افترا و بهتان را کافی دانسته آنجا که چنین تصریح نموده است: کلمه‌ی انصب از ریشه‌ی نصب به معنی رنج و تعب آمده است یعنی ای پیامبر! به دنبال آسایش و راحتی نباش (همو، ۵۸۲/۷). همین ریشه‌شناسی دقیق و ارجاع به معنای سیاقی واژه‌ها می‌تواند مبنایی باشد برای ارجاع به اصول و رفع اختلافاتی که به فروعاتی باز می‌گردد که ناشی از تفاسیر باطنی و مختص به گروهی خاص است.

۳-۵. رعایت جانب احترام نسبت به همسران پیامبر(ص) و صحابه

برخی از مفسران هنگام برخورد با آیاتی که به نوعی دربردارنده‌ی تمجید و یا نکوهش است به دنبال تطبیق آن بر افرادی خاص و تعیین مصادیق اصلی آن هستند مفسر گاهی برای اثبات مدعا به روایاتی متوسل شده که حاوی مطاعن و مضامین بسیار تند درباره‌ی صحابی خاصی است. ورود حداکثری به این مسائل، فضای تفسیر را ملتهب و مضطرب نموده و باعث ایجاد انزجار و آزردگی گروه مخالف خواهد شد. این در حالی است که دسته‌ای دیگر از مفسران به جهت دارا بودن اندیشه‌های تقریبی تلاش می‌نمایند که جانب احترام نسبت به صحابه را در نظر گرفته و یا به طور کلی از ورود به این مباحث خودداری نمایند بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که اتخاذ چنین سبکی از مولفه‌های قوی در تکوین جریان تقریب محسوب گردد.

نکته‌ی قابل ذکر در چنین زمینه‌ای این است که مغنیه در سراسر تفسیر خود هیچ گاه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

احدی از صحابه را تکفیر نکرده و هیچ مبحثی را در نقد و نکوهش صحابه اختصاص نداده و به طور کلی نگاه ایشان به صحابه نگاهی محترمانه و خوش‌بینانه است. برای اثبات مدعا می‌توان به توضیحات مولف در ذیل آیات «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ وَ أَعَدَّ لهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًاذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (التوبه، ۱۰۰) و «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» (الانفال، ۷۴) استناد نمود. هر چند آیات در مقام ظاهر بیانگر فضیلت پیشروان در اسلام و دیگر رهروان است، ولی از نظر دوام و تمامیت و شمول حکم، بین مفسران فریقین اختلاف نظر وجود دارد. اعتقاد غالب اهل سنت بر این است که عموم صحابه و تابعان افراد صالحی بودند (فخررازی، ۱۲۰/۱۶؛ ابن اثیر، ۱۰/۱؛ ابن حجر، ۹/۱). ولی علمای شیعه چنین اعتقادی را معقول ندانسته و معتقدند تاریخ بیانگر این حقیقت است که بسیاری از مهاجران اولیه بعدها دچار تزلزل عقیدتی شده و اقدام به انجام کارهای ناشایستی نمودند که نمی‌توان به سادگی از آن چشم پوشی کرد.علمای شیعه برای اثبات مدعا استنادات و شواهد تاریخی را ارائه داده‌اند (عسکری، ۱۳۰/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۱۰/۸). ذکر مطاعن صحابه در تفاسیر یکی از موانع دستیابی به تقریب بین دو مذهب در گذر زمان بوده است. ولی مغنیه در تفسیر آیه‌ی ذکر شده از سوره‌ی التوبه مقام صحابه و تابعین را تنزل نداده و تفسیر ایشان به گونه‌ای نیست که باعث برانگیختن عناد و لجاجت گروه مخالف باشد (مغنیه، ۹۵/۴) و در تفسیر آیه‌ی الانفال که از نظر محتوایی تا حدودی شبیه به آیه‌ی توبه است، به صورت مختصر مقام صحابه را تجلیل و تعظیم نموده و سپس با استناد به عباراتی از امام سجاد(ع) در توصیف صحابه می‌نویسد: «این مناجات در صحیفه‌ی سجادیه- کتاب مورد تعظیم و تقدس شیعیان - حتی نسبت به تک تک حروف آن آمده است و این خود پاسخ محکمی است برای کسی که می‌گوید شیعیان مقام و منزلت صحابه را تنزل می‌دهند» (همو، ۵۱۵/۳).

مفسر در تفسیر آیات افک از سوره‌ی النور جانب احترام نسبت به همسران پیامبر(ص) را مدنظر داشته است. در اینکه آیا این آیات می‌تواند اثبات فضیلتی برای عایشه نماید باز

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

بین مفسران فریقین، منازعات کلامی به راه انداخته شده هر کدام استدلال‌هایی ارائه نموده‌اند. برخی از مفسران شیعه جریان افک را به گونه‌ای شرح داده‌اند که در اصطکاک با عقاید خاصه نباشد.به عنوان مثال برخی معتقدند این آیات برای تبرئه کردن ماریه‌ی قبطیه – یکی دیگر از همسران پیامبر(ص)– نازل شده و ارتباطی با عایشه ندارد (قمی، ۹۹/۲؛ بحرانی، ۵۲/۴). وی بیان می‌دارد که بر طبق دیدگاه تمامی مفسران شیعه، این آیات در برائت و پاکی عایشه نازل شده است (مغنیه، ۴۰۳/۵). ایشان پس از بیان نمودن شأن نزول آیات، تصریح به دو موضوع به شرح زیر می‌نماید:

اول اینکه تمامی شیعیان بنابر شأن و موقعیت پیامبر(ص)، همسران آن حضرت را مبرا از فحشا می‌دانند. دوم اینکه برخی بنابر روایات غیر صحیح معتقدند که نظر امام علی(ع) بر جدایی پیامبر(ص) از عایشه بوده و به همین دلیل، عایشه کینه‌ی علی(ع) را به دل گرفت و در جنگ جمل بر ضد آن حضرت خروج کرد (همو، ۴۰۳–۴۰۴). مغنیه سپس تعجّب خود را مبنی بر ورود چنین روایتهایی اظهار نموده و مدّعی شده پیامبر(ص) با آن رفعت علمی چه نیازی به مشورت با افراد دارد؟ وی هم چنین به اضطرابات معنایی و لفظی روایات وارده در این موضوع اشاره نموده و به ذکر روایت متضاد با روایت اوّل از جهت مخالفت امام علی(ع) بر طلاق عایشه را آورده که مستند به تفسیر روح البیان اسماعیل حقی از مفسران اهل سنت است (همو، ۴۰۴/۵).

مغنیه در بخشی از تفسیر آیه‌ی ۲۸سوره‌ی الزخرف بنابر اتفاق به شرح جریانی پرداخته که مؤید اندیشه‌ی وی درباره‌ی صحابه است. وی در پاسخ به این پرسش که چرا اهل سنت به هنگام ذکر صحابه عبارت «رضی الله عنه» را به دنبال آن آورده و شیعیان هنگام ذکر یکی از ائمه(ع)، عبارت «علیه‌السلام» را می‌آورند آن را مستند به آیات قرآن کریم و از جمله آیات «**رَضِیَ اللهُ عَنهُم وَ رَضُوا عَنهُ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ**» و «**وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفی**» دانسته است (همو، ۵۴۶/۶). وی در تبیین دلیل آمدن عبارت «**کرم الله وجهه**» برای علی(ع) از قول شیخ اسماعیل حقی از مفسران اهل سنت در تفسیر روح‌البیان چنین آورده که از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

فاطمه بنت‌اسد مادر امام علی(ع) چنین نقل شده که من در دورانی که علی(ع) را باردار بودم، اگر قصد می‌کردم برای بتی سجده کنم، علی(ع) مرا از این کار باز می‌داشت (همو، ۵۴۶).

عبارات مغنیه به نوعی تجلیل از تمامی صحابه است و چنین به نظر می‌رسد که وی با توجه به اینکه صحابه را پرورش یافته‌ی مکتب پیامبر(ص) می‌داند، وارد نمودن مطاعن به ایشان را اولا کم‌رنگ جلوه دادن خدمات گسترده و بی‌وقفه‌ی پیامبر(ص) دانسته و ثانیا مانعی در ایجاد پیوند جامعه‌ی مسلمین می‌بیند از این جهت تلاش می‌نماید که آنان را تکریم داشته و از ذکر روایات مطاعن خودداری کند.

۳-۶. تنبیه و بیداری در برابر دشمن مشترک

آیات قرآن، سیرت پیامبر(ص) و تاریخ بیانگر آن است که دشمنان اسلام از نخستین روزهای ظهور اسلام از راههای گوناگون، زمانی با مسخره و آزار و گاهی از از طریق نبرد نظامی در میدان‌های احد، خندق و حنین و... بر ضد آن به توطئه پرداخته تا ریشهٔ این دین آسمانی را بخشکانند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و شکست‌های پیاپی مشرکان در میدان‌های جنگ، دشمنان و از جمله یهود و نصاری در ائتلاف با منافقان و مشرکان با تشکیل جبهه‌ی متّحد، انواع و اقسام نقشه‌های خبیثانه‌ی خود را رو نمودند و با ایجاد شکّ و شبهه در میان پیروان اسلام، ایجاد یاس و نومیدی، اقدامات تفرقه‌انگیزانه چون ساخت مسجد ضرار، ایجاد ترس و وحشت در میان مسلمانان و نیز از طریق گسترش ابتذال و موضوعات ناروا در دین، دشمنی خود را شدّت بخشیدند.

خطّمشی امروزی دشمنان نیز در راستای مکرهای گذشتگان آنان ادامه یافته تا گاهی به وسیله‌ی توطئه‌های داخلی منافقان، در برهه‌ای دیگر از طریق ایجاد اختلاف در میان صفوف مسلمانان و زمانی از طریق جنگ‌های صلیبی، تجزیه‌ی کشورهای مسلمان، اشغال سرزمین‌های اسلامی، تحریم‌های سنگین سیاسی – اقتصادی، حملات ناجوانمردانه‌ی نظامی و در نهایت از طریق جنگ نرم و اشاعه‌ی فحشا و وسایل فساد اخلاق و انحراف

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

عقیده در میان جوانان به هدف خود دست یابند. مغنیه در مقایسه میان هجرت پیـامبر(ص) و هجرت مردم آواره‌ی فلسطین، مسلمانان را به مبارزه بر ضدّ اسرائیل غاصب و کمک بـه مبارزان فلسطینی فراخوانده و معتقد است سـال ۱۳۸۸ هجـری سـالی اسـت کـه اسـرائیل سرزمین مقدس را اشغال کرد و مردم به سبب ترس از شکنجه و کشتار جمعی که اسـرائیل مرتکب شد و همچنان بدان ادامه می‌دهد از آن هجرت می‌کنند. پیامبر (ص) به این دلیل از مکه هجرت کرد که مشرکان بر او و اصحابش ستم می‌کردند. فلسطینیان نیز بدان جهـت از سرزمین مقدس هجرت کردند که صهیونیزم و استعمار بر آنان و زنـان و کودکانشـان سـتم می‌کنند. مسلمانان در آن زمان هجرت کردند تا مبادا کشته شـوند و گـویی از میـدان نبـرد خارج شدند تا نیروهایشان را گرد آورند و برای وارد کردن ضربه‌ای کشنده بر دشمن آماده شوند. خروج فلسطینیان از خانه‌های خود نیز باید به همین منظور و با همین روحیه باشـد، نه به قصد این‌که خانه را برای دزدان خالی کنند تا در آن، گردش و استراحت کنند. هجرت پیامبر(ص) با برقرار کردن برادری در میان اصحاب او آغاز شد. بنابراین، رهبـران عـرب و مسلمانان نیز باید با یکدیگر رابطه‌ی برادری برقرار کنند و دل‌ها را با یکدیگر پاک و صاف سازند و برای رویارویی با دشمن، وحدت کلمه داشته باشند؛ چنان‌که پیـامبر(ص) پـیش از رویارویی با مشرکان چنین کرد و اگر کسـی جـز ایـن راه، از راه دیگـری بـرود، در کنـار اسرائیل قرار گرفته و بخواهد یا نخواهد، آرزوی او را تحقـق بخشـیده اسـت. پیـامبر(ص) گروه‌های کوچک نظامی را بدان منظور مـی‌فرسـتاد کـه امنیـت مشـرکان را بـرهم بزننـد. مسلمانان نیز این گروه‌های نظامی را یاری و تمام نیازمندی‌های آنان را تأمین مـی‌کردنـد. اینک نیز بر اعراب و مسلمانان لازم است که چریـک‌هـای فلسـطینی و غیـر فلسـطینی را تشویق کنند و از لحاظ مال و تجهیزات به آنان یاری رسانند و حداکثر همکاری را با آنهـا نمایند تا خواب راحت را از اسرائیل بگیرند و امنیتش برهم زنند. اگـر مـا ایـن درس را از میراث و تاریخ خود نگیریم و همگی باهم لشـکری از لشـکرهای خـدا و مـیهن نباشـیم، شایسته‌ی آن نخواهیم بود که نام عرب و عربیت و یا اسلام و مسلمان را بر ما نهنـد، بلکـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

حتی شایسته‌ی نام انسان و انسانیت نیز نیستیم؛ حال آن‌که عصر ما، عصر فداکاری و مبارزه و رهایی از هرگونه ستم و بهره‌کشی است (همو، ۴۲۱/۲-۴۲۳). وی در تفسیر خود جهاد در مقابل اسرائیل و کسانی که مانع از جهاد مسلمانان با رژیم غاصب اسرائیل می گردند را واجب دانسته و افزوده است هم‌اکنون مسلمانان و عرب به گروه صهیونیستی و استعماری مبتلا شده‌اند که به دین و سرزمین آنان تجاوز کرده، هزاران مسلمان را کشته، آواره کرده و به زندان انداخته است. از این‌رو، بر هرعرب و مسلمانی در شرق و غرب جهان است که با تمام نیرو و توان خود بر ضدّ این باند جنایتکار که از آن به نام دولت اسرائیل یاد می‌شود به جهاد برخیزند. البتّه، ما می‌دانیم که رفتن به جهاد با اسرائیل بر هرمسلمانی واجب است، ولی رهبران خیانتکار، ما را از جهاد با اسرائیل ممانعت می‌کنند بنابراین، بر ماست که پیش از هرچیز با این رهبران خیانتکار جهاد کنیم؛ زیرا علّت اصلی آنان هستند و اگر خیانت آنان به دین و امّت خود و اطاعت بی‌چون و چرای آنها از صهیونیزم و استعمار نبود، امروز از اسرائیل خبر و اثری وجود نداشت (همو، ۴۸/۴-۴۷).

از چنین عبارات و همچنین عبارات قریب المضمون در تفسیر الکاشف (به مناسبت بحث) برمی‌آید که یکی از علل گرایشهای ایشان به تفسیر تقریبی وضعیت خاص جغرافیایی لبنان بوده که مولف را بنابر سیاست مقتضی، وادار به ایجاد اتحاد بین صفوف مسلمین جهت مبارزه با دشمن غاصبی همچون اسرائیل نموده است.

۳-۷. نقل فراوان اقوال از منابع اهل سنت

مفسران تقریب‌گرا بخش زیادی از تفسیر خود را به بیان روایات موجود در کتب روایی اهل سنت و شرح دیدگاههای فقهی آنان اختصاص می‌دهند نقل این اقوال نه از جهت محکوم نمودن و به چالش کشیدن آن و اثبات قول موافق با مذهب خود است بلکه صرفا به دلیل آزاد اندیشی و آگاه نمودن مخاطب و انتخاب داوطلبانه‌ی یکی از اقوال است بدون اینکه قولی بی‌ارزش و سخیف شمرده شود و حتی گاهی در صورتی که یکی از آراء مخالف، در اندیشه‌ی مفسر تقریب‌گرا ارجح باشد، آن را بر سایر اقوال موافق با مذهب خود برتری می‌دهد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

مغنیه به صورت فراوان به بیان محترمانه‌ی روایات از کتب حدیثی و تفسیری اهل سنت مانند کتب شش‌گانه حدیثی و مسند احمد بن حنبل و مستدرک صحیحین حاکم نیشابوری و تفاسیر جامع‌البیان و بحرالمحیط و غرائب‌القرآن و به ویژه تفاسیر مفاتیح‌الغیب و المنار پرداخته و به وفور آراء فقهی فقهای چهارگانه را به مناسبت بحث در موضوعات مختلف در ذیل آیات می‌آورد. در تبلور دیدگاههای مذاهب اهل سنت در تفسیر الکاشف چند نکته قابل ذکر است:

(۱) مولف اطلاع و تسلط کاملی بر فقه اهل سنت داشته به گونه‌ای که بر جزئیات احکام فقهی و اختلاف دیدگاهها واقف بوده است. مطالعه‌ی کتب «الفقه علی المذاهب الخمسه» و «الزواج و الطلاق علی المذاهب الخمسه» و «الوقف و الجهر علی المذاهب الخمسه» از مولف بیانگر صحت چنین ادعایی است.

(۲) ایشان بدون تعصب دیدگاههای اهل سنت را در موضوع خاص آورده و حتی در برخی از موارد آن را بر دیدگاه غالب فقهای امامیه ترجیح داده و استدلالات خود را در مرجح بودن چنین دیدگاهی ابراز می‌دارد. به عنوان مثال ایشان در تفسیر آیه‌ی «وَ يَسلُونَکَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى...» (البقره، ۲۲۲) مطلبی بدین مضمون آورده که برخی از مفسران سنی و شیعی معتقدند که واژه‌ی به کار گرفته شده‌ی «حرث» در آیه دلالت بر اتیان از طریق قُبُل دارد و من نیز بر همین عقیده هستم زیرا تولید نسل فقط از طریق دُبُر حاصل می‌گردد علاوه بر اینکه اتیان از دبر همراه با آزار و اذیت است (همو، ۳۳۷/۱).

آنچه در خاتمه‌ی کلام می‌توان گفت این است که مغنیه چنین تفسیری را مطابق با نیازهای روز جامعه و مقتضیات آن زمان نگاشته و تلاش نموده که کلید حل مشکلات فعلی مسلمانان را در قرآن بیابد. چنین دغدغه‌ای او را به اندیشه‌ی تقریب و اتحاد بین مذاهب اسلامی کشانده و به همین دلیل به صورت مکرر درصدد تشریح و بسط مولفه‌های تقریب و اجتناب از طرح مباحث چالشی بوده است.

نتایج مقاله

مسأله‌ی تقریب بین مذاهب اسلامی با توجه به ضرورتهای سیاسی و اجتماعی و لزوم وحدت از اهمیت خاصی برخوردار است. مولف تفسیر الکاشف از پیشگامان تقریب در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

دوره‌ی معاصر بوده و در جهت وصول به چنین اندیشه‌ای و با در نظر گرفتن شرایط عصری و باورهای متنوع و متکثر جامعه‌ی لبنان به صورت مکرر به مولفه‌های وحدت و تقریب در حوزه‌ی مباحث توحید، نبوت و معاد به عنوان اصول بنیادین دین اسلام، پرداخته و با ذکر دلایل فراوان به اثبات آن می‌پردازد چرا که این اصول بنیادین عاملی نقش آفرین در ایجاد وحدت و دوری از تفرقه و نیز در جهت بقای شریعت و حفظ قدرت آن در برابر دشمنان است.

در رویکرد مغنیه، مؤلفه‌های تقریب‌گرایانه‌ای نظیر مؤاخات، دوری از تعصّب، حفظ سیاق آیات، پرهیز از تفسیرهای باطنی، رعایت اصل احترام، بیداری در برابر دشمن مشترک و ذکر روایات از کتب اهل سنت و اقوال فقهای این گروه را می‌توان معیار قرار داد، تا اندیشه‌ی تقریب‌گرایانه‌ی او را برجسته ساخت.

بیان مغنیه در الکاشف نشان می‌دهد که نکته‌ی مبنایی در تقریب، تمایز نهادن میان اصل و فرع است. وقتی میان اصول و فروع یا به تعبیری، میان مطلق و مقیّد تمایز نهادیم، می‌توانیم حدود تقریب را نیز نشان دهیم؛ تا زمانی که اصول و بنیان‌های اساسی دین در مخاطره‌ی تغییر و مصادره نباشند، می‌توان از تکیه‌کردن بر مباحثی که ناظر به فروع و اقتضائات قومی، ملی، تاریخی و جغرافیایی هستند، چشم پوشی کرد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم

۲. ابن اثیر، عزالدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹.

۳. ابن حجاج نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

۴. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، الاصابه فی تمییز الصحابه، دارإحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۲۸.

۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، اتحاد الکتاب العرب، بی‌جا، ۱۴۲۳.

۶. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶.

۷. برومند اعلم، عباس، فرهنگ تقریب، انتشارات دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۹۵ش.

۸. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، با تفاسیر تقریب‌گرا قرآن را به زندگی بازگردانیم، تحقیقات علوم قرآن و حدیث الزهراء، شماره۳، ص ۵۵-۳۷، ۱۳۸۴ش.

۹. ذاکری، علی اکبر، ضرورت تعامل علمای جهان اسلام و اجتناب از لعن و تکفیر، موسسه‌ی بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۵ش.

۱۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.

۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.

۱۲. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام. تهران، ۱۳۷۸ش.

۱۳. عروسی‌حویزی، عبدعلی‌بن جمعه، تفسیرنورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان. قم، ۱۴۱۵.

۱۴. عسکری، سیدمرتضی، معالم المدرستین، موسسه‌ی بعثت، بی‌جا، ۱۴۱۲.

۱۵. فخرالدین رازی، ابوعبداله محمدبن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰.

۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، دار و مکتبه الهلال، بیروت، بی‌تا.

۱۷. فضل الله، سیدمحمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، دارالملاک للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۱۹.

۱۸. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، انتشارات صدر، تهران، ۱۴۱۵.

۱۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.

۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ش.

۲۱. قمی، محمدتقی، سرگذشت تقریب یک فرهنگ؛ یک امت، مترجم: محمد مقدس، مجمع جهاتی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۹ش.

۲۲. کریمی درچه، محمد، بررسی رعایت قواعد تفسیری در تفسیر الکاشف، دانشگاه علوم و معارف قرآن‌کریم، قم، ۱۳۹۲ش.

۲۳. محمدی نسب، محمد، روش‌شناسی تفسیر الکاشف، حسین علوی مهر، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، قم، ۱۳۹۱ش.

۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.

۲۵. مغنیه، محمد جواد، تفسیرالکاشف، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴.

۲۶. نورالدین، حیدر،الاتجاه التفسیری عند محمدجواد مغنیه فی تفسیر الکاشف، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۱ش.

۲۷. نویسندگان، بررسی رویکرد تقریبی مغنیه در تفسیر الکاشف، نشریه نامه جامعه، شماره ۱۲۰، ص۱۱۶-۹۵، قم، ۱۳۹۵ش.

۲۸. نویسندگان، رویکرد حدیثی تقریب‌گرایانه مغنیه در تفسیر الکاشف، حدیث‌پژوهی، شماره ۲۰، ص۱۹۶-۱۷۱، ۱۳۹۷ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.4.4]